

# از رنجی که می‌برند!

از رنجی که می‌برند!

آموزش سیاست به زبان ساده!

اپوزیسیون برانداز جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور از حیث شعور «بی‌سوادترین» و از حیث اخلاق «بی‌شرف‌ترین» پراکندگی در حوزه فارسی‌زبانانند که در اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین یک بار دیگر مهجوریت توأم با صباوت عقلی ایشان برون‌ریخت شد.

مهجوریتی رقت‌انگیز که کولیوشی ذهنی ایشان را قابل‌ترحم می‌کند! بی‌سوادی ایشان کُلّای مُعَوَّج از افسانه‌اندیشی است که به ایشان این امکان را داده تا بیش از ۴۰ سال با اتکای بر رویاها و آرزوهای خود بتوانند سیاست را مُنحط و سالی‌چهل بار جمهوری اسلامی را مُنحل کنند!

هر چند نفرت از جمهوری اسلامی حق مسلم ایشان است اما سیاست محل‌شیدائی و نفرت نیست. سیاست عرصه عقلانیت و حرکت بر زمین واقعیت است.

تنفر ایشان از جمهوری اسلامی قابل فهم است اما برخلاف خوشایندشان و بر اساس فکتهای عقلی و لحاظ شعور سیاسی و مطابق داده‌های واقعی، جمهوری اسلامی تا اطلاع ثانوی ماندنی است.

مانائی جمهوری اسلامی قبل از اتکای بر توانائیش مستطهر به ناتوانی همین اپوزیسیون برانداز است که دنیای خود را به زیباترین شکل ممکن در آسمان‌ها چیده است.

قدر مسلم نمی‌توان و نمی‌بایست آرزوهای ایشان را تحقیر کرد و نباید ایشان را به احتساب رویاهاشان شماتت کرد! حتی بنوعی می‌بایست آرزوهای ایشان را برسمیت شناخت. اما محل نزاع و موضوع نقار آنجاست که در دنیای سیاست نمی‌توان آرزوها را مبنای تحلیل قرار داد و بر اساس «شیدائی و نفرت» تخیلات خود را تئوریزه کرد و بعد بابت محقق نشدن آن رویا بافی‌ها غم‌برگ گرفت!

سیاست عرصه واقعیت است و واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران ماندگار است.

البته می‌توان گفت: خیر- نیست!

می‌توان خود و همفکران خود را بنام همه ملت ایران سند زد و جمهوری اسلامی را فرقه‌ای حداقلی در دریای خروشان ملت مفروض انگاشت!

اما واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باورانه اپوزیسیون مزبور جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه رفتنی نیست.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقبا از رویاندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکوشند با همین جمهوری اسلامی مستقر چگونه به همزیستی و رواداری برسند!

بیشرفی این اپوزیسیون نیز مٌعلل به مذبذب بودن ایشان است که حسب ظاهر داعیه وطن و وطن‌دوستی و هموطن دوستی دارند اما در کثیف‌ترین شکل ممکن در زمین آمریکا بازی کرده و نه تنها کمترین اعتراضی بابت تحریم‌های اقتصادی طالمانه ترامپ نمی‌کنند بلکه ضمن استقبال از له شدن مردم از جوار تحریم‌ها، فرصت‌طلبانه اعتراض مدنی ایشان را رُبوده و با خشن‌ترین شکل ممکن شهر را به «نام مردم» به آتش می‌کشند!

روز گذشته در تلویزیون فارسی بی بی سی میهمان بودم و فرصت نشد این نکته را در پاسخ میزبان که گفتند «چرا حکومت معترضین را با خشونت سرکوب می‌کند» به ایشان گوشزد کنم که: کجای دنیا آتش‌زننده بانک را معترض می‌نامند؟! کجای دنیا آتش‌زننده اتوبوس و پمپ بنزین و تخریب‌کننده فروشگاه‌ها را معترض می‌نامند؟!

در همان انگلستانی که شما زندگی می‌کنید وقتی طرفداران تیم لیورپول و چلسی شهر را به آشوب و تخریب می‌کشند پلیس انگلستان آیا ایشان را به اسم معترض «نوازش» می‌کند؟! یا با قدرت و شدت سرکوبشان می‌کند؟!

بی شرفی این اپوزیسیون بازگشت به این شناعت دارد که دو روز ابتدای آشوب تا توانستند زدند و تخریب کردند و آتش سوزاندند و با افتخار ویدئوهایش در «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» و «توئیتر» بنام موفقیت و پیشتازی «مردم» آنتن می‌گرفت و وقتی یخ‌شان نگرفت و فهمیدند سُمبه نظام پر زور است ناگهان تغییر موضع دادند و در همان رسانه‌ها این بار رژیم را متهم به خودزنی کرد و گفتند تخریب‌ها توسط حکومت برای توجیه سرکوب «مردم» صورت گرفته!

مجانین استدلالی می‌کنند که در هجای آن لکنت می‌ورزند! با فرض صحت این ادعا آیا مدعیان مزبور مجوز آن را می‌دهند تا حکومت تخریب‌گران را به گلوله ببندد؟! منطقا با ادعای مزبور مدعیان باید از چنین مجوزی استقبال کنند چرا که در آن صورت نظام افراد تحت امر خودش را به گلوله می‌بندد! بقول دای جان ناپلئون: چیزی که مرز ندارد حماقت است!

#داریوش سجادی